



«مسعود: خاطرات یک شورشی ایرانی»

خاطراتی خواندنی - تلخ و شیرین - و تکاندهنده از «مسعود...» که به زبان انگلیسی، اولین چاپ آن توسط انتشارات ساقی در ۴۷۳ صفحه با جلد شمیم در لندن، منتشر شده است. مسعود بنی صدر، نویسنده خاطرات در مؤخره کتاب می نویسد:

این زندگی من بوده است، از «صفر» زمانی که زاده شدم تا «صفر» زمانی که مجاهدین را ترک کردم. آری، به صفر دیگری رسیدم، و لابد می باید به آنها تبریک بگویم، چرا که خواست آنها همواره این بود که ما را به «هیچ کس» به «هیچ» تنزل دهند. صفر: از هر حس وابستگی کنده می شوی، از گذشتهات، خاطرات، دوستان و فامیلت و کسانی که عزیزشان می داری. صفر: هویت را از دست می دهی، خصوصیات فردیت، خواسته ها و ناخواسته های راه اعتقادات و باورهایت را. احساس می کنی هیچ چیز نمی دانی هر چیزی را که زمانی می دانستی با یک علامت سؤال بزرگ رویه رو می بینی. و دو باره صفر: هیچ چیز نداری کل تعلقات مادیت، به اضافه سلامت، جوانیت، از دست رفته اند. از نو آغاز می کنی، از نو زاده شده ای، اما بدون کمکی، که به طفل تازه به دنیا آمده داده می شود...

وقتی مصونیت ایدئولوژیک در هم می شکند، خردمندی و آموخته های بدردت نمی خورند. کم کم مجبور می شوی گذشتهات را نفی کنی و به نظرت نادرست و منحط بیاورد. با تسلیم شدن در برابر شعار «خودخواهی زشت است» اولین هدف زندگی: صیانت نفس را انکار می کنی. پله پله می پذیری که قدرت تعقل و اصول اخلاقیات، خواسته ها و تمناهایت، عشقها و دوست داشتنها و دوست نداشتنهایت، روابطت با هر کس و بالاخره نه تنها خصایل منفیات بلکه صفات مثبتت هم همه اشتباهند و باید به دور انداخته شوند. آن وقت است که مهاجم خارجی [ایدئولوژی خارجی] بر تو پیروز شده است. از دست دادن مصونیت در مقابل یک ایدئولوژی خارجی تنها شامل حال شخص من نمی شود. بر این باورم که این ابتلای فکری، ایران را نیز به عنوان یک ملت در برگرفته است. بی شک بسیاری از ایرانیان بر سر این نکته کاملاً با من مخالفند. اما گوناگونی تفکر نمودی از زیبایی انسان است؛ کجا بودیم اگر همه مشابه هم می اندیشیدند؟ به نظرم برای مدتی طولانی به دلیل از دست دادنها و بد اقبالی های دوران قاجار و پس از آن جنگهای جهانی اول و دوم، ملت ما به خصوص روشنفکران ما اعتمادشان از آداب و رسوم و سنن ملی مان سلب شد. و قدرتمان در مواجهه با مهاجم خارجی تضعیف گردید.

پس از کودتای آمریکایی - انگلیسی ۱۹۵۳ بر علیه حکومت ملی مصدق بسیاری از روشنفکران جوان ایرانی به طور قاطع شیوه مقاومت تاریخی ایرانیان را رد کرده و به ایده‌های خارجی خوش آمد گفتند ...

کتاب حاضر در فرم اصلی‌اش سه برابر متن فعلی بود؛ کوشیده بودم وزن درخور را به تاریخ، سیاست و فلسفه در ایران بدهم، علاوه بر شرح زندگی خصوصی و سازمانی با جزئیات تمام، به این منظور که نشان بدهم چگونه یک فرد از میان میلیون‌ها انسان محصول تمامیت فرهنگش، تصمیمی می‌گیرد که مسیر زندگی‌اش را عوض می‌کند. کتاب در فرم اصلی عصاره تجربیات من بود با پس زمینه تاریخ ایران و جهان در قرن گذشته. در کتاب حاضر به جد سعی کرده‌ام تا جایی که ممکن است دقیق باشم. اما اذعان دارم که سعی من می‌تواند کافی نبوده باشد؛ زمانی که مشغول نوشتن بودم بارها صحنه‌های گذشته پیش چشم کشیده شد و درباره برخی از موقعیتها با چشم بصیرت قضاوت کرده‌ام. ...

نکته‌ای که بالاخره زمانی کوتاه پس از جدا شدن از مجاهدین به مغزم رسوخ کرد - نکته‌ای که می‌توانستم خیلی زودتر به آن برسم، زمانی که بچه بودم: همان‌طور که مادر بزرگ مهربان و همیشه متبسمم به من گفت، زندگی سفید و سیاه نیست. در نتیجه بهای سنگینی برای رسیدن به آن چه که در اصل به رایگان به من داده شده بود پرداختم. اما در کلیتش از این که چنین بهائی را پرداخته‌ام تا عبرتی ذقیمت بدست آورم متأسف نیستم. پیام این کتاب در همین نکته نهفته است: زندگی یک رنگین کمان است و «سیاه و سفید» دنیایی دیگر است که در آن آدمها فقط با افراط سر و کار دارند، نهایت عشق و نهایت نفرت، درست و غلط، خوب و بد، دنیایی که باید حقیر شمرد و نپذیرفت.

ایا باز در نقطه صفرم؟ یک لحظه مکث! شاید چنین نباشد. با این که همه چیز را از دست داده‌ام، علی‌رغم کوششهای سازمان، خصوصیات فردیم و اسمم برایم ماند. نمی‌توانستم کتاب را خصوصیات فردی بنامم، در نتیجه برای عنوان از اسمم تنها چیزی که برایم باقی مانده بود استفاده کرده‌ام.

به علاوه در مقدمه، بنی‌صدر کتاب را چنین شروع می‌کند:

برای تمام کسانی که می‌خواهند بدانند بر من، امثال بسیاری قبل از من و پس از من - چه گذشت و چه می‌گذرد.

برای عشق و نه نفرت، چرا که من از هیچ چیز نفرت ندارم جز خود نفرت.

برای مادرم که از او معنای واژه عشق را آموختم.

برای فرزندانم زمانی که بخواهند بدانند چه‌طور و چرا؛ و بسیاری بچه‌های دیگر که

اولیائشان را و زندگی معمولشان را از دست دادند بی‌آن که بدانند چرا.

برای تمام کسانی که نمی‌توانم به دلیل واضح نام ببرم: خواهرم، دوستانم، منسوبینم و تمام

کسانی که مرا تشویق و یاری کردند تا توانستم این کتاب را به رشته تحریر در آورم.